

بررسی عوامل مؤثر بر ترجیحات هویتی در مناطق کُردنشین

امید قادرزاده (استادیار جامعه شناسی دانشگاه کردستان؛ نویسنده مسؤل)

o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

هیرش قادرزاده (کارشناس ارشد جامعه شناسی)

چکیده

مناطق کُردنشین به لحاظ مطالبات هویتی در چند دهه اخیر بسیار مطرح بوده است. نزدیکی این منطقه به کُردستان عراق نیز موقعیت آن را حساس تر و پیچیده تر ساخته است. با توجه به زیست چند فرهنگی و چندقومی جامعه ایران و تحولات جهانی، پرداختن به تعلقات جمعی و ترجیحات هویتی در میان اجتماعات قومی به ویژه اجتماعات کُردنشین اهمیت فزاینده‌ای به دست آورده است. این پژوهش، به روش چندگانه (روش پیمایشی، روش اسنادی و تحلیل ثانویه) و با استفاده از پرسش‌نامه‌های کلان و خُرد صورت گرفته است. در بخش پیمایش با ۶۳۰ نفر از شهروندان سنندج و سردشت بین سنین ۱۸ تا ۵۰ سال در بهار ۱۳۸۸ مصاحبه شده است. چارچوب نظری تحقیق، بر رویکرد نظری قشربندی اجتماعی (آلبا، هکتر، هوروویتز و فنتون) استوار است. نتایج تحقیق بیان‌گر آن است که ترجیحات هویتی پاسخ‌گویان، بر احساس یگانگی و همذات‌پنداری با شناسه‌های اجتماع قومی و احساس تفاوت و تمایز با شناسه‌های اجتماع ملی استوار است. با این وصف، کُردهای مورد بررسی به لحاظ فرهنگی، خود را با سایر اقوام ایرانی مشترک می‌دانند؛ هر چند میان هویت ایرانی و حوزه سیاسی فاصله‌گذاری مشخصی انجام می‌دهند. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان می‌دهد که متغیرهای سطح توسعه، میزان بهره‌مندی از اشکال سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی)، نوع احساس و پنداشت از محیط هنجاری و اعیان فرهنگی و اجتماعی در نهایت توانستند حدود ۶۶٪ از ترجیحات هویتی کُردها را تبیین کنند.

کلیدواژه‌ها: کُردها، ترجیحات هویتی، هویت ملی، هویت قومی، اشکال سرمایه.

مقدمه و طرح مسأله

اشتغال فکری به هویت، مشخصه‌ی اساسی زمانه ماست و این امری طبیعی است چرا که هویت، مجموعه‌ای از الگوهای فرهنگی را بر جامعه و افراد تحمیل می‌نماید؛ انسجام و پیوستگی را در زندگی اجتماعی ممکن می‌سازد، تجارب افراد را تفسیر و ترجیحات و جانبداری‌هایشان را مشخص می‌نماید (هربوکن^۱، ۲۰۰۴: ۱۰۹).

هویت جمعی عام از اصلی‌ترین شاخص‌های مدرنیته و جهان مدرن به‌شمار می‌رود و می‌توان آن را مهم‌ترین هدف و معیار توسعه‌ی اجتماعی قلمداد نمود. در ایران بحث درباره‌ی هویت جمعی به ویژه در سطح جامعه‌ای آن با ظهور گفتمان مدرن و دولت ملت مدرن بر آمده از آن آغاز شد و تا به امروز ادامه یافته است. هر چند در ایران از قرن‌ها پیش نوعی شناخت و آگاهی نسبت به «ایرانی بودن» وجود داشته است؛ با این وصف، ساختار اجتماعی جامعه‌ی ایران به گونه‌ای بوده که عملاً تا پیش از پیدایش جنبش مشروطه، اشتغال نظری و عملی به هویت جمعی به‌ویژه در سطح جامعه‌ای آن و در جهت ملت‌سازی و تقویت وحدت ملی موضوعیت چندانی در عرصه‌ی سیاسی و همگانی جامعه‌ی ایران نداشته است. به گفته‌ی ریچارد کاتم (۱۳۸۳: ۳۴)، تنها در اوایل سده‌ی بیستم بود که آگاهی ملی در تعیین گرایش‌ها و رفتار اجتماعی و سیاسی ایرانیان نقش محوری ایفا کرد. بنابراین جنبش انقلابی مشروطه به نوعی اولین خیزش به‌سمت مؤلفه‌ها و لوازم مدرنیته به‌ویژه شهروندی، هویت جمعی عام و مدنی، دموکراسی و حکومت قانون‌مدار به‌شمار می‌رود (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۴۵).

با برآمدن حکومت پهلوی، ایجاد هویت ملی واحد و سراسری از طریق سیاست‌های هویت‌سازی مبتنی بر هویت‌زدایی قومی مورد اهتمام جدی‌قرارگرفت (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۲۵؛ اتابکی، ۱۳۸۳: ۸۱؛ فوران، ۱۳۷۸: ۳۷۳). سیاست‌های هویت‌سازی دوره‌ی پهلوی که بر ادغام و همسان‌سازی فرهنگی و اجتماعی در درون هویتی یگانه و یکپارچه و اعمال سیاست‌های توسعه نابرابر استوار بود، به احساس محرومیت، تبعیض و عدم آزادی و عدالت در میان

اجتماعات قومی دامن زد و رهبران محلی و نخبگان قومی را در جهت قوم‌گرایی و مقاومت در برابر تمرکز قدرت و سیاست‌های حکومت مرکزی به تلاش و تکاپو واداشت.

نادر انتصار (۱۹۹۲)، با تأیید ماهیت نابرابر سیاست‌های نوسازی رژیم پهلوی در مناطق قوم‌نشین، به توصیف وضعیت مناطق کردنشین در این دوره پرداخته و در این‌باره می‌نویسد:

سیاست‌های نوسازانه‌ی رضا شاه عموماً به کردستان گسترش پیدا نکرد، هیچ جاده یا کارخانه جدیدی در کردستان ساخته نشد و سطح مراقبت‌های بهداشتی در سطح ابتدایی باقی ماند. الگوی مالکیت زمین و حتی ساختار زمین‌های وقفی اساساً بدون تغییر ماند و این به معنای آن بود که صاحبان قدرت سنتی در کردستان - خان‌های قبایل و شیخ‌های مذهبی - قادر بودند استثمارشان را تداوم بخشند... کردستان ایالتی باقی ماند و شدیداً توسعه نیافته و در اقتصاد ملی ادغام نگردید و این در حالی بود که دستگاه اداری در مناطق کردنشین توسط نیروهای غیر بومی اداره می‌شد... با توجه به مسائل دیرینه‌ی قومی و مذهبی بین‌قومی، این سیاست در حکم محرومیت و به حاشیه‌راندن کردها به‌شمار می‌آمد (انتصار، ۱۹۹۲: ۱۳-۱۴).

بنابراین چه گفته شد، ناتوانی سیاست‌های هویت‌سازی رژیم پهلوی در ملت‌سازی بر طبق هنجارهای دموکراتیک و اصول شهروندی موجب شد در ایران مقوله‌ی جدیدی به نام «جنبش‌های مقاومت» شکل گیرد؛ مقاومت و درگیری‌های حکام محلی در مناطق کردنشین، گرنشین، عرب‌نشین و بلوچ‌نشین با رضاشاه و بحران بزرگ قومی بعد از سقوط رضا شاه که نزدیک بود به جدایی آذربایجان و کردستان از ایران بینجامد در این چارچوب قابل بررسی است.

بعد از انقلاب اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنوع مذهبی، زبانی و قومی به عنوان یک واقعیت و امر بدیهی به رسمیت شناخته شد و در اصول سیزدهم، نوزدهم، بیستم، بیست‌وششم بر حقوق اجتماعی و سیاسی اقوام و اقلیت‌های دینی و مهیا نمودن فرصت‌های برابر در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأکید گردید؛ با این وصف، تنها در اواخر دهه‌ی دوم انقلاب، بسترهای مناسب برای پرداختن به این اصول در گفتمان مسلط سیاسی فراهم شد. از این‌رو، محیط زیست اجتماعی اقوام از گشایش‌های

فرهنگی و اجتماعی بهره برد و در نزد بسیاری از نخبگان و چهره‌های سیاسی گُرد تمایل به مشارکت در عرصه‌ی سیاسی کشور قوت بیشتری به خود گرفت. همین امر، سیاسی شدن هویت‌خواهی‌های قومی را کاهش داد. با این حال، وقوع ناآرامی‌های قومی در سال‌های ۱۳۸۳، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷ در مناطق گردنشین این ذهنیت را تقویت می‌نماید که هنوز محرک‌ها و لوازم ساختاری برجسته شدن نشان‌گرهای هویت قومی به قوت خود باقی است. همین وضعیت موجب شده است تا به قول برخی از صاحب‌نظران (چلبی، ۱۳۸۰) وجه غالب منازعات اجتماعی در ایران صبغه‌ای قومی بخود بگیرد.

بدون شک، وجود قرابت‌ها و تداخل مرزهای نمادین فرهنگی و اجتماعی مردمان گُرد با جامعه‌ی ایران و همزیستی و روابط مسالمت‌آمیز تاریخی آنان با سایر اقوام موجب شده تا مسائل قومی در نزد آنان شکل‌گرایش‌های رادیکال به خود نگیرد؛ اما این گفته به آن معنا نیست که مردمان گُرد از نشان‌گرهای قومی و هویتی خود دست کشیده باشند. همان‌گونه که در جدول ۱ نیز آمده است، پیمایش و مطالعات موجود حاکی از آن است که مردمان گُرد با مسائل متعددی در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی مواجه بوده و همین مسئله تأثیرهای متفاوت و گاه ناگوار و آسیب‌زایی بر جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی بر جای گذاشته و ترجیحات هویتی آنان را تحت الشعاع خود قرار داده است.

جدول ۱- هستی‌شناسی مسائل مردمان گُرد در ابعاد چهارگانه‌ی نظام اجتماعی

مأخذ	شناسه‌ها	ابعاد نظام اجتماعی
قادرزاده (۱۳۸۱)	فاصله‌ی قومی گُردها نسبت به سایر اقوام	اجتماعی
مروت (۱۳۸۳)	گرایش نازل نسبت به فعالیت‌های مدنی	اجتماعی
مروت (۱۳۸۳)، حسین‌پُر (۱۳۸۱)	مرجح شمردن نشانگرهای فرهنگی اجتماع قومی	فرهنگی
چلبی (۱۳۸۰)	سطح نازل شناخت و آگاهی بین قومی افزایش مطبوعات محلی	فرهنگی
حاجیان‌ی (۱۳۸۰)	رشد روز افزون توجه به ادبیات و زبان قومی توجه به مفاخر و مناسک قومی	فرهنگی
قادرزاده (۱۳۸۱)	افزایش پیشداوری‌ها و عقاید قالبی بین قومی	فرهنگی

جدول ۱ (ادامه) - هستی‌شناسی مسائل مردمان کُرد در ابعاد چهارگانه‌ی نظام اجتماعی

ابعاد نظام اجتماعی	شناسه‌ها	مأخذ
اقتصادی	محرومیت و کم توسعه یافتگی مناطق کُردنشین	حسینی (۱۳۸۰)، محمدی (۱۳۸۶)، پوراحمد و دیگران (۱۳۸۳)
سیاسی	رشد اقتصاد غیر رسمی در مناطق کُردنشین	محمدپور، قادرزاده و رضایی (۱۳۸۴)
	فاصله مشارکت انتخاباتی مناطق کُردنشین از مشارکت عمومی	گودرزی (۱۳۸۰)؛ مقصودی (۱۳۸۵)
	شکل‌گیری اجتماعات و تشکل‌های مجازی قومی	قادری (۱۳۸۴)

با این وصف، در یک دهه اخیر گسترش شبکه‌ها و کانال‌های تلویزیون ماهواره‌ای کُردی^۱، شکل‌گیری حکومت منطقه‌ای کُردستان عراق و تبدیل شدن کُردستان عراق به مرکز فرهنگی سایر کُردها، پرداختن به موضوع هویت جمعی و شناخت علمی ترجیحات هویتی مردمان کُرد و عوامل اثرگذار بر تغییرات آن را به موضوعی درخور توجه و واجد اهمیت مبدل ساخته است. بنابراین، با لحاظ نمودن شرایط و رویدادهای جدید، این سؤال مطرح می‌شود که در شرایط کنونی ترجیحات هویتی در میان مردمان کُرد چگونه است؟ به بیان دیگر، مردمان کُرد در چه نخست با کدام یک از هویت‌های جمعی قومی و ملی خود را به دیگران معرفی می‌نمایند و در برابر کدام یک احساس تعلق و تعهد بیش‌تری می‌کنند؟ و عوامل اثرگذار بر ترجیحات هویتی آنان کدامند؟

مرور دیدگاه‌های نظری و تجربی

مبانی نظری

هویت، از جمله مفاهیمی است که از اوان پیدایش جامعه شناسی تا به امروز، به یک مفهوم نظری اصلی و دائماً مورد بحث و مناقشه در نظریه اجتماعی مبدل گشته است

۱- در حال حاضر بیش از ۱۵ کانال ماهواره ای کُردی، با تأکید بر شناسه های هویت کُردی در حال فعالیت هستند؛ در این میان می توان به کانال های کوردستان TV، کوردسات، روژ TV، روزبه لات، په یام، تیشک، سپیده، نوروز، گه لی کوردستان، زاگرس، ناسو سات، KNN، korek Tv، kurd1، kanal4 و ... اشاره نمود.

(هال^۱، ۲۰۰۰: ۱۵). بنیان گذاران جامعه شناسی که عموماً با ارائه سنخ شناسی جوامع به توصیف و تبیین فرایندهای حاکم بر جوامع پرداخته اند، روند تحول هویت‌های جمعی را نیز مورد توجه قرار داده و برگذار از جوامع سنتی مبتنی بر هویت‌های انتسابی و خاص‌گرا به جوامع مدرن مبتنی بر هویت‌های عام‌گرا تأکید نموده اند. آنچه رویکرد نوسازی به عنوان یکی از رویکردهای متعارف در جامعه شناسی پیش بینی و نوید آن را می‌داد تکوین، بسط و تعمیم هویت‌های جمعی عام با بنیانی مدنی به عنوان شکل غالب و مسلط هویت‌های جمعی بود (کوهن^۲، ۱۹۸۵: ۵؛ گیدنز، ۱۹۹۱: ۱۰۷؛ واترز و کرووک^۳، ۱۹۹۳: ۵۳۹-۵۴۲). بر مبنای رویکرد مزبور، با تحکیم بنیان‌های سخت افزاری و نرم افزاری مدرنیته- در سایه تراکم جمعیت و تشدید تراکم اخلاقی، گسترش تقسیم کار، تشدید و تعمیق تمایز پذیری و پیچیدگی اجتماعی و تعدد گروه‌ها و رده‌های اجتماعی منبث از آن (ترنر^۴، ۲۰۰۵: ۴۱۰-۴۱۲)، ساختار دولت مدرن و ظهور فردگرایی مدرن (کلون^۵، ۱۹۹۶: ۱)- روابط متقابل و عضویت‌های مشترک و ادخال گروه‌ها در یکدیگر و مشارکت و حضور فعالانه اجتماعات مختلف در جامعه مدنی گسترش می‌یابد و اصول و قواعد غیر شخصی مبتنی بر شهروندی فراگیر و تساهل فرهنگی تکوین می‌یابد و زمینه برای عمده شدن هویت‌های جمعی عام نسبت به سایر هویت‌های جمعی محلی و خاص‌گرا میسر گردیده و برادری قبیله‌ای جای خود را به برادری با همه می‌سپارد (کیویستو^۶، ۲۰۰۲: ۲۰).

علی‌رغم تأکید جامعه شناسان کلاسیک و پیروان رویکرد نوسازی بر تکوین و بسط هویت‌های جمعی عام، به عنوان شکل غالب و مسلط هویت‌های جمعی، بحران‌های قومی و فرهنگی اواخر سده بیستم، اعتبار نظری رویکرد مذکور را با چالش جدی مواجه ساخت (انتصار، ۱۹۹۲: ۱-۴؛ اسپوهن^۷، ۲۰۰۳: ۲۶۵؛ فنتون^۸، ۲۰۰۴: ۱۸۰-۱۸۶).

1- Hall

2- Cohen

3- Waters and Crook

4- Turner

5-- Calhoun

6- Kivisto

7- Spohn

8- Fenton

یکی از مهم‌ترین تلاش‌های نظری در خصوص برجسته شدن هویت‌های قومی و نژادی و مسئله ادغام گروه‌های قومی در چارچوب رویکرد قشربندی به انجام رسیده است. در رویکرد مزبور، پایداری و برجسته شدن هویت‌های قومی بر مبنای جایگاه و موقعیت اجتماعات و گروه‌های قومی و نژادی در نظام اجتماعی تبیین می‌شود. بر این مبنای، تبعیض و فرق قائل شدن در میان گروه‌های قومی، عامل کلیدی در بقا و سیاسی شدن هویت‌های قومی است که در عین حال از تداوم نابرابری در عرصه‌های مختلف نظام اجتماعی نشأت می‌گیرد.

ریچارد آلبا^۱ در چارچوب رویکرد مزبور، در تبیین تداوم نابرابری بر دو عامل عمده تأکید نموده است: نخست، خاستگاه ایدئولوژیک، که در قالب پیشداوری‌ها و عقاید قالبی نمود پیدا می‌کند، مفهوم کلیدی در این خصوص فاصله اجتماعی بین فرهنگی است. ثانیاً، خاستگاه ساختاری و نهادی، که در این میان به نابرابری نهفته در درون نظام آموزشی تأکید می‌شود که محتوای فرهنگی گروه‌های قومی و نژادی را نادیده می‌گیرد (ساندرز^۲، ۲۰۰۲: ۱۱۳-۱۴۲).

مایکل هکتر^۳، نیز در چارچوب رویکرد قشربندی، برجسته شدن هویت‌های قومی و ضعف انسجام جمعی عام را در ارتباط با مفهوم «استعمار داخلی»^۴ و «تقسیم کار فرهنگی»^۵ و تبیین نموده است. به نظر هکتر، موج نامتوازن نوسازی در یک جامعه موجب می‌شود تا منابع قدرت بین گروه‌ها و اجتماعات مختلف جامعه به شکلی نامساوی توزیع شود و اقلیتی برخوردار و اکثریتی کم‌برخوردار صورتبندی کلی جامعه را شکل دهد. در چنین شرایطی اگر تفاوت‌های فرهنگی با نابرابری‌های اقتصادی همراه و ترکیب شود، «تقسیم کار فرهنگی» پدیدار می‌شود و در سایه آن، جذب و ادغام سیاسی اجتماعات حاشیه‌ای در جامعه ملی به حداقل می‌رسد (هکتر، ۱۹۷۵: ۳۹-۴۰). به نظر هکتر، هنگامی که ساکنان یک قلمرو فرهنگی متمایز در برابر ادغام در یک دولت

1-Alba

2- Sanders

3- Hechter

4- internal clonial

5- cultural division of labor

متمرکز مقاومت کرده و در جهت حفظ نشانگرهای هویتی خود تلاش کنند «ملی‌گرایی حاشیه‌ای»^۱ پدیدار می‌شود و انسجام جمعی عام به مخاطره می‌افتد (هکتر، ۲۰۰۰: ۶۰).

هکتر، عوامل و فرایندهای اثر گذار در تقویت همبستگی قومی و هویت‌های قومی را در قالب سه گزاره مطرح نموده است: اولاً، هر چه بین اجتماعات نابرابری اقتصادی بیشتری وجود داشته باشد، احتمال همبستگی در میان اجتماعات کم برخوردار بیش‌تر خواهد بود و به تبع آن، میزان مقاومت در برابر جذب و ادغام سیاسی بیش‌تر خواهد شد. دوماً، هر چه میزان ارتباطات درون گروهی بیش‌تر باشد، همبستگی درون گروهی در داخل اجتماعات حاشیه‌ای تقویت خواهد گردید. سوماً، هر چه تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی، به ویژه تا آن‌جا که به تعیین هویت مربوط می‌شود، بیش‌تر باشد احتمال این‌که اجتماعات حاشیه‌ای متمایز به لحاظ فرهنگی، همبستگی بیش‌تری با هم داشته باشند افزایش خواهد یافت (همان، ۴۳).

استیو فنتون^۲، نیز در تبیین دگردیسی مرزهای تمایز و تفاوت به مرزهای تعارض و خصومت و عمل افراد بر مبنای وفاداری‌های قومی، بر این باور است که تمایزات فرهنگی در هر جامعه‌ای وجود دارد اما مناسبت شان با کنش می‌تواند به طرز چشم‌گیری به دلایلی که خارج از «خود قومیت» جای دارد کاملاً تغییر پیدا کند. بر این اساس، برای تبیین منازعات قومی ضرورت دارد که به «شرایط بیرونی» قابل تشخیصی توجه شود که مرزهای تمایز را به مرزهای منازعه مبدل می‌سازد که در این میان می‌توان به شرایطی نظیر ناکارآمدی ساختار سیاسی، اتکای ساختار سیاسی به گفتمان‌های ناسیونالیستی قومی و فرهنگی، فقر اقتصادی و فرهنگی و انزوای گروه‌های قومی اشاره نمود (فنتون، ۲۰۰۳: ۱۷۵-۱۸۰).

منابع تجربی

احمدی (۱۳۷۸) در کتاب «قومیت و قوم‌گرایی در ایران»، با روش اسنادی و تاریخی، علل سیاسی شدن اقوام آذری، گُرد و بلوچ را در ایران مورد توجه قرار داده است. وی،

1- peripheral nationalism

2.-Fenton

سیاسی شدن تفاوت های قومی و مذهبی در میان این اقوام را در چارچوب روابط متقابل و پیچیده میان دولت مدرن اقتدار گرا، نخبگان قومی و نیروهای بین المللی تحلیل و تبیین نموده است. بر مبنای یافته‌های تحقیق متغیرهای اساسی چارچوب نظری در میان کردها حضور بیش تری داشته است (۱۸۲-۱۸۵).

چلبی (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان «هویت‌های قومی و رابطه‌ی آن با هویت ملی در ایران»، با روش پیمایشی به توصیف و تبیین هویت قومی و هویت ملی و رابطه میان آن دو هویت در میان اقوام فارس، آذری، بلوچ، کرد، ترکمن، عرب و تالش می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان از آن دارد که احساس هویت قومی و اعتقاد به برتری قومی یا قوم مداری در نزد همه اقوام بالا است. احساس هویت ملی و تعهد ملی نیز در بین همه اقوام بالاست، اما در میان عناصر مربوط به هویت ملی کم‌ترین دل‌بستگی نسبت به دولت ملی و زبان فارسی وجود دارد. تمایل و تعهد اقوام به رعایت هنجارهای ملی بیش از هنجارهای قومی است. از نظر محقق، هویت ملی تحت تأثیر چگونگی آشنایی و روابط بین قومی می‌باشد و احساس هویت قومی منافاتی با احساس هویت ملی ندارد و این دو مقوم یکدیگرند.

محمدزاده (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «تأثیر تمرکزگرایی بر قوم‌گرایی»، در یک بررسی تاریخی - تطبیقی و با استفاده از داده‌های ثانویه به بررسی عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی و فعال شدن آن در میان کردهای ایران پرداخته است. بر مبنای مدل نظری تحقیق، اتخاذ سیاست تمرکزگرایی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، شکافی میان دولت و قوم کرد به وجود آورده و نابرابری و تبعیض مستدام در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را بدنبال داشته و موجب گردیده تا شکاف قومی در میان کردها متراکم و درخواست‌ها و مطالبات اقوام صبغه سیاسی به خود بگیرد.

باللی (۱۳۸۴) در مطالعه «عوامل ساختاری مؤثر بر تحریم اجتماعی اقوام در ایران: مطالعه موردی کردها و ترک‌ها» در چارچوب دیدگاه‌های نظری مرکز-پیرامون، استعمار داخلی، توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای به بررسی وضعیت تحریم اجتماعی در مورد اقوام کرد و ترک، ابعاد و مکانیسم های آن پرداخته است. یافته‌ها نشان از آن دارد که از حیث سرانه بودجه

گروه‌های استانی قوم نشین در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۴، سرانه بالاتری نسبت به سایر استان‌ها داشته‌اند. از حیث سرانه فضاهاى فرهنگى (به استثنای سرانه کتابخانه)، گروه‌های استانی فارس نشین سرانه بالاتری نسبت به گروه‌های استانی قوم نشین داشته است. از حیث بی عدالتی قومى (تحریم اجتماعى ادراکى)، گروه‌های استانی کُردنشین رقم بالاتری داشته‌اند. در هر دو مورد کنترل متغیر مذهب نشان داد که کُردهای سنی میزان احساس بی عدالتی اجتماعى بالاتر و مشارکت سیاسى بسیار پایین‌تری نسبت به کُردهای شیعه داشته‌اند و کُردها شاهد تحریم بیش‌تری نسبت به سایر اقوام بوده‌اند. در خصوص سهم اقوام از روایت‌های تاریخی، رویکرد تاریخ‌سازى در مورد اقوام رویکرد ادغامى بوده است و نه تحریمى. از حیث تحریم رسمى، بررسی ظرفیت قوانین برای پذیرش یا تحریم، نشان داد که به استثنای قانون انتخابات ریاست جمهوری، قوانین و سیاست‌گذارى دولت از الگوی تحریمى تبعیت نمى‌کند و راه برای پذیرش تمام اقوام در مناصب دولتی باز است. در مجموع سیاست دولت در مورد اقوام، به استثنای موارد اندک، در اغلب حوزه‌ها سیاست ادغامى است و نه تحریمى و طرد. بر این اساس، تحریم مطلق در مورد اقوام تُرک و کُرد در ایران وجود ندارد.

هورویتز^۱ (۱۹۸۵)، در چارچوب رویکرد قشربندى اجتماعى، به تیپولوژى جنبش‌های تجزیه طلب در سراسر جهان پرداخته است. یافته‌ها نشان از این دارد که بیش‌ترین این جنبش‌ها در جهان، در میان گروه‌های عقب مانده و در مناطقى که به لحاظ اقتصادى عقب مانده‌اند به وقوع پیوسته‌اند. گروه‌های عقب مانده، گروه‌هایی‌اند که از فرصت‌های آموزش و مشاغل پیشرفته غیر کشاورزى محروم مانده‌اند و در جریان اصلی ادغام نشده‌اند (هورویتز، ۱۹۸۵: ۲۳۳-۲۴۹).

گار و اسکاریت^۲ (۱۹۸۹)، در مطالعه «اقلیت‌های در معرض خطر: پیمایشى جهانی»، به بررسی وضعیت اقتصادى، اجتماعى و سیاسى ۲۶۱ گروه اقلیت در جهان پرداخته‌اند. پیمایش مذکور نشان داده است که اقلیت‌های قومى و نژادى به دلیل انکار سیستماتیک حقوق سیاسى، فرهنگى، اقتصادى و مدنى شان در معرض خطر هستند. آن‌ها کُردهای عراق و ترکیه را جز گروه‌های در

1- Horowitz

2- Gurr and scaritt

معرض خطر طبقه بندی نموده اند که در سال‌های اخیر مطالبات و ادعاهای سیاسی بیش‌تری را از خود بروز داده اند. از نظر گار و اسکاریت، هم‌جواری جغرافیایی گردها پتانسیل بروز منازعات قومی را افزایش می‌دهد؛ چنین مسئله‌ای به بین‌المللی شدن منازعه و مداخله نیروهای خارجی در قالب حمایت از اقلیت در معرض خطر امکان بیش‌تری می‌دهد (۱۹۸۹: ۳۷۵-۴۰۵).

انتصار (۱۹۹۲) در کتاب «ملی‌گرایی قومی گرد»، در یک بررسی تاریخی و اسنادی در پی پاسخ به دلایل پیدایش ملی‌گرایی قومی در میان گردهای ترکیه، ایران و عراق می‌باشد. به نظر وی، تاریخ ملی‌گرایی قومی گردها به وضوح نشان می‌دهد که سیاسی شدن قومیت گردها مقارن با تشکیل نظام جدید دولت ملت در خاورمیانه بوده و در این میان انکار یا محدودیت شدید حقوق اقلیت‌های قومی در دولت ملت‌های معاصر خاورمیانه، عاملی اساسی در سیاسی شدن علایق قومی و تکوین منازعات قومی بوده است (انتصار، ۹۹۲: ۱۳۷-۱۴۶).

جونز و اسمیت^۱ (۲۰۰۱) در مقاله‌ی پژوهشی «بنیان‌های فردی و جامعه‌ای هویت ملی»، ابعاد هویت ملی را در ۲۱ کشور توسعه یافته جهان با روش پیمایش مورد بررسی قرار داده اند. از نظر آن‌ها، هویت ملی به معنای احساس تعلق و تعهد به اجتماع ملی، از دو بُعد اساسی تشکیل یافته است: بُعد «محمولی هویت ملی»، که با مفهوم هویت قومی در ادبیات تاریخی و نظری قرابت دارد. بُعد «اراده‌گرایانه‌ی هویت ملی»، که بر مفهوم هویت مدنی دلالت دارد. بر مبنای چهارچوب نظری، هرچه سطح جهانی شدن، سطح صنعتی شدن، و سطح تمایزات فرهنگی داخلی جامعه بیش‌تر باشد، به همان میزان تعلق و تعهد افراد به بُعد مدنی و اراده‌گرایانه هویت ملی بیش‌تر خواهد بود. علاوه بر عوامل کلان، اثر برخی از عوامل سطح خرد نظیر سن، سطح تحصیلات، تعلقات مذهبی، سطح درآمد بر ابعاد هویت ملی مورد سنجش قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد، که با افزایش سطح تحصیلات و سطح درآمد، گرایش به بُعد محولی هویت ملی تضعیف و تعهد به شناسه‌های اراده‌گرایانه و مدنی هویت ملی

1- Jones and Smith

بیش تر می گردد. بنابراین، افزایش سطح تحصیلات و مهارت های شناختی افراد، همبستگی مثبت و مستقیم با بسط هویت جمعی و گذار از هویت های محدود و کوچک به هویت های جمعی عام دارد و این مؤید دیدگاه ها و یافته های اینگلهارت^۱ (۱۹۷۰)، بولن و مُدرانو^۲ (۱۹۹۰) می باشد. علاوه بر این، افرادی که تعلقات زیادی به مذهب رسمی کشور داشته و به طور مرتب و منظم به کلیسا می روند، تعهد بیش تری نسبت به بُعد محولی هویت ملی ابراز داشته اند. از نظر جونز و اسمیت، عوامل سطح خُرد پیش بینی کننده های مؤثری برای تعلق ملی و مدنی هستند؛ به خاطر این که مشوق بازاندیشی و عام گرایی هستند. با این وصف، سهم این عوامل خُرد به وسیلهی عوامل ساختاری کلان هم چون سطح بالای صنعتی شدن، جهانی شدن و نهادهای دموکراتیک تسهیل می گردد و عوامل کلان، هم چون زمینه ای عام، عوامل خُرد را در بر می گیرد و اثرات آنان را تسهیل، تسریع و تعمیق می کند

احمدزاده (۲۰۰۴) در پژوهش «ملت و رمان: پژوهشی در گفتمان روایی فارسی و کُردی»، بر اساس نظریه های متعارف در رابطه با ناسیونالیسم، ملت سازی، مطالعات رمان و تأویل بافت مدارانه متون ادبی، نمود هویت جمعی را در رمان های کُردی و فارسی بررسی و تحلیل نموده است. یافته های پژوهش بر این دلالت دارد که محوری ترین مسئله در دنیای رمان های کُردی مقولهی هویت است که بسیار سیاسی شده است. تبلور شرایط سخت زندگی کُردها و برجسته شدن هویت کُردی به عنوان وجه مشخصه رمان های کُردی، گویای ناتوانی ناسیونالیسم ایرانی در ملت سازی بر طبق هنجارهای دموکراتیک و اصول شهروندی آزاد می باشد. از این رو، رمان کُردی مانند ملی گرایی کُردی ماهیتی واکنشی دارد. اختلاف آشکاری در دنیای رمان کُردی و فارسی وجود دارد؛ در حالی که ابعاد اجتماعی دنیای رمان فارسی تغییرات پیش رونده ای در بر دارد ولی در روابط اجتماعی دنیای رمان کُردی نوعی رکود وجود دارد (۲۰۰۴: ۴۳۷-۴۳۸)

1-Ingelhart

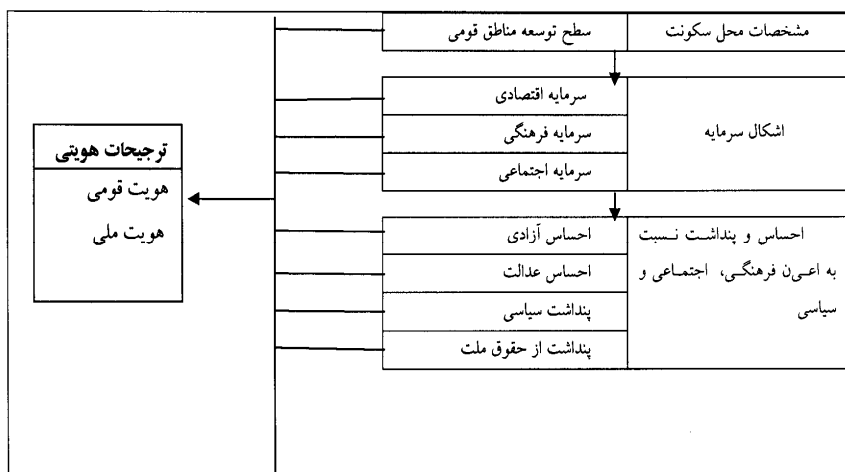
2 -Boulen and Mudareno

چارچوب نظری

در این پژوهش با رجوع به رویکرد قشربندی اجتماعی و منابع تجربی مرتبط و بهره گیری از نتایج بدست آمده از مرور آن‌ها و با اتکا به بینش و تجارب زیسته پژوهشگر برای تحلیل جامعه شناختی ترجیحات هویتی در مناطق گردنشین چارچوبی نظری تحقیق (شکل ۲) تنظیم و در قالب آن فرضیه‌های اصلی ارائه گردیده است.

بر مبنای رویکرد قشربندی اجتماعی، به عنوان چارچوب مفهومی این پژوهش، می‌توان گفت که توسعه نامتوازن، کم توسعه یافتگی و نابرابری‌های منطقه‌ای در ابعاد چهارگانه حیات اجتماعی، به مثابه یک متغیر ساختاری کلان، فقر سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و انزوا و به حاشیه افتادن مناطق قومی در مقایسه با سایر مناطق را در سطح میانی در پی خواهد داشت که در سطح خرد به شکل احساس و پنداشت بدبینانه نسبت به محیط هنجاری و اعیان فرهنگی و اجتماعی نمود می‌یابد. سایه انداختن شک و تردید و بدبینی بر افق ذهنی و بینشی ساکنان اجتماعات قومی، عاملی اساسی در تقویت خودآگاهی قومی در سطح کنشگران اجتماعی، تعلق، تعهد و وفاداری به مؤلفه‌ها و شناسه‌های قومی، و تفاوت و تمایز قائل شدن میان خود و دیگری‌هایی که مسبب و بانی شرایط ناگوار فعلی شناخته می‌شوند، محسوب می‌شود.

شکل ۲- مدل مفهومی تحقیق



فرضیه‌های تحقیق

- بین سطح توسعه‌ی مناطق قومی و ترجیحات هویتی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- بین میزان بهره‌مندی از اشکال سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) و ترجیحات هویتی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- بین احساس و پنداشت از اعیان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و ترجیحات هویتی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

روش شناسی

تعریف مفاهیم

منظور از هویت جمعی، آن گروه یا رده‌ی اجتماعی است که شخص بدان تعلق داشته و با آن خود را معرفی می‌کند و در زندگی اجتماعی نسبت به آن خود را ملتزم و متعهد می‌داند (ساروپ^۱، ۱۹۹۶: ۵؛ وودوارد^۲، ۲۰۰۰: ۹) منظور از هویت جمعی، در این‌جا، هویت‌های قومی و جامعه‌ای (ملی) است. مُراد از ترجیحات هویتی، شناسایی هویت جمعی غالب فرد در سطوح قومی و ملی است. هویت جمعی غالب، سطحی از هویت جمعی فرد از میان سطوح قومی (محلی) و جامعه‌ای (ملی) است که اهمیت بیشتری برای فرد داشته و بر نگرش و رفتار فرد تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد (استرایکر و بورک^۳، ۲۰۰۰: ۵). دو مفهوم هویت قومی و قومیت پیوند تنگاتنگی با هم دارند، حتی در دایره‌ی المعارف معتبر علوم انسانی- اجتماعی، تحت عنوان قومیت از هویت قومی سخن به میان آمده است (کی‌یس^۴، ۱۹۹۸: ۲۳۷). قومیت، فرآیندی اجتماعی و روان‌شناختی است که به واسطه‌ی آن افراد با یک گروه و برخی از جنبه‌های فرهنگ آن گروه هویت و پیوند می‌یابند. به عبارت دیگر، قومیت نوعی ویژگی و

1-Sarup

2-Woodvard

3- Stryker&Burke

4-keyes

شرایط عضویت گروهی به شمار می آید؛ این عضویت گروهی بر آگاهی از تعلق گروهی استوار است. تمایز گروه از گروه های دیگر هم به واسطه‌ی نشانگرهای نمادین فرهنگی زیستی یا سرزمین و هم به واسطه (تصور) وجود گذشته مشترک و منافع مشترک صورت می‌پذیرد (برگس^۱، ۱۹۷۸: ۲۷۰). در این تحقیق، هویت قومی توسط ۹ گویه سنجیده شده است که بر اساس نتایج تحلیل عاملی، هویت قومی در بین پاسخ‌گویان از سه بُعد اساسی «تعلق خاطر مشترک به نمادهای قومی»، «وفاداری مشترک به اجتماع قومی» و «میراث مشترک قومی» تشکیل شده است.

هویت ملی را می‌توان نوعی احساس تعلق به ملتی خاص دانست؛ ملتی که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان، تاریخ، فرهنگ و سرزمین معینی دارد (گیبرنو^۲، ۲۰۰۱: ۲۴۳). آنتونی اسمیت، هویت ملی را بازتولید و باز تفسیر پایدار ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌ها می‌داند که عناصر تمایز بخش هر ملتی هستند. احساس تعلق به یک ملت از طریق همین مجموعه صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، افراد به واسطه اشتراک داشتن در این گونه نمادها و نشانه‌ها، با گروهی از انسان‌ها که ملت نام دارد پیوند می‌یابند و برچسب هویتی می‌خورند (۲۰۰۰: ۱۸). هویت ملی در این جا توسط ۹ گویه مورد سنجش قرار گرفته است. هویت ملی نیز بر مبنای نتایج تحلیل عاملی یک متغیر چند بُعدی بوده و متشکل از سه بُعد اساسی «تعلق خاطر مشترک به نمادهای ملی»، «وفاداری مشترک به اجتماع ملی» و «میراث مشترک» می‌باشد.

روش تحقیق

این پژوهش، به روش چندگانه (روش پیمایشی، روش اسنادی و تحلیل ثانویه) و با استفاده از پرسش‌نامه‌های کلان و خرد صورت گرفته است. در این تحقیق، کلیه افراد بین ۱۸

1-Burgess

2-Guibreau

تا ۵۰ سال ساکن در شهرهای سنندج و سردشت، اعم از زن و مرد، جامعه آماری می‌باشند. در مورد انتخاب این طیف سنی، باید گفت، از آن‌جا که هویت قومی به عنوان یک هویت اولیه در اوایل زندگی ساخته می‌شود و گروه‌های نخستین نقش اساسی در شکل‌گیری آن دارند، افراد واقع در سنین ۱۸ سالگی به بالا به دلیل تجربه جامعه‌پذیری مضاعف و عضویت‌های متداخل، امکان بازاندیشی و بسط ترجیحات هویتی و پذیرش هویت‌های ثانویه (نظیر هویت ملی) می‌یابند؛ امری که در سنین بالا- به ویژه در ۵۰ سالگی به بالا کم‌رنگ و با مقاومت در مقابل تغییر هویت‌های اولیه همراه است (جنکینز، ۱۹۹۶: ۲۱-۲۴).

با توجه به این‌که یکی از متغیرهای مستقل «سطح توسعه‌ی مناطق قومی» می‌باشد، ساخت پرسش‌نامه کلان، انتخاب روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و رتبه‌بندی مناطق گردنشین برحسب سطح توسعه ضرورت پیدا نمود. برای اندازه‌گیری سطح توسعه مناطق گردنشین از تلفیق شاخص‌های مورد توجه در منابع موجود (عبداللهی، ۱۳۸۳؛ کلانتری، ۱۳۸۰؛ کیانی، ۱۳۸۲؛ قاسمی، ۱۳۸۷)، استفاده شده است. برای رتبه‌بندی این مناطق برحسب شاخص‌های چندگانه توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از روش تاکسونومی^۱ استفاده شد. تاکسونومی یکی از روش‌های معمول در بررسی سطح توسعه مناطق یا نقاط مورد مطالعه و گروه‌بندی آن‌ها در مجموعه‌های همگن می‌باشد که در سال ۱۹۶۸ توسط سازمان یونسکو برای سنجش سطح توسعه کشورها توصیه گردید (کلانتری، ۱۳۸۰: ۱۴۹). چنانچه در جدول ۳ آمده است، در نهایت، جمعیت آماری تحقیق به توسعه یافته‌ترین و توسعه نیافته‌ترین مناطق گردنشین محدود گردید که به ترتیب شامل سنندج و سردشت می‌باشد. جمعیت نمونه با استفاده از فرمول کوکران برآورد و به شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده است. با توجه به حجم جمعیت آماری (افراد ۱۸ سال و بالاتر) در آخرین خوشه‌های مورد توجه در مناطق توسعه یافته و توسعه نیافته که در سنندج و سردشت به ترتیب حدود

۷۰۰۰۰ و ۳۰۰۰۰ نفر بوده است^۱، جمعیت نمونه ۶۳۰ نفر - که به ترتیب ۳۵۰ نفر در سنندج و ۲۸۰ نفر در سردشت - محاسبه شده است.

جدول ۳- شاخص سطح توسعه‌ی مناطق گردنشین و رتبه‌ی هر منطقه

مناطق توسعه یافته (خوشه اول)			مناطق در حال توسعه (خوشه دوم)			مناطق توسعه نیافته (خوشه سوم)		
مناطق گردنشین	رتبه	ضریب سطح توسعه ^۲	مناطق گردنشین	رتبه	ضریب سطح توسعه	مناطق گردنشین	رتبه	ضریب سطح توسعه
سنندج	۱	۰/۳۶۲	مریوان	۴	۰/۶۹۹	پیرانشهر	۹	۰/۸۸۴
مهاباد	۲	۰/۵۹۱	سقز	۵	۰/۷۰۰	بانه	۱۰	۰/۸۶۲
			کامیاران	۶	۰/۸۱۲	دیواندره	۱۱	۰/۸۹۵
بوکان	۳	۰/۶۱۳	پاوه	۷	۰/۸۳۴	جوانرود	۱۲	۰/۹۰۷
			اشنویه	۸	۰/۸۷۲	سردشت	۱۳	۰/۹۲۷

منبع: محاسبات نگارنده بر اساس داده‌های سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵

برای بالا بردن اعتبار پرسش‌نامه، ابتدا اعتبار صوری سؤالات با بهره گرفتن از نقطه نظرات و مشاورت صاحب‌نظران مورد بررسی قرار گرفت. علاوه براین، در تدوین سؤالات یا گویه‌های مقیاس‌های اصلی از سؤالات مشابهی که در پرسشنامه‌های فراگیر ملی مورد استفاده قرار گرفته بود، استفاده شد. در مرحله بعد، از آن‌جا که برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، چه در سطح

- ۱- اطلاعات آماری مربوط به آخرین خوشه‌های مورد توجه در توسعه یافته‌ترین و توسعه نیافته‌ترین مناطق گردنشین، در سنندج از نتایج مطالعات موسسه بوم نگار پارس و در سردشت از مراکز بهداشتی و درمانی بدست آمده است.
- ۲- مقدار سطح توسعه (DL) بین ۰ و ۱ برآورد می‌شود. هر چه مقدار شاخص مزبور به عدد ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان از سطح نازل توسعه در آن منطقه و هر چه مقدار آن به ۰ نزدیک‌تر باشد، نشان از سطح بالای توسعه در آن منطقه دارد (کلاتری، ۱۳۸۰: ۲۷).

توصیفی و چه در سطح تبیینی، نیاز به شاخص سازی بود، از روش اعتباریابی^۱ شاخص‌ها استفاده شد و از این طریق معرف‌های مناسب برای ساخت شاخص مورد استفاده قرار گرفت. در مرحله بعد برای سنجش اعتبار درونی شاخص‌های مذکور از روش تحلیل گویه^۲ استفاده شد. برای تحلیل روایی مقیاس‌های پرسشنامه از ضریب آلفا استفاده شد. اندازه آلفا به پایایی تک تک گویه‌ها بستگی دارد. جدول شماره (۴) نتایج تحلیل روایی متغیر وابسته و مستقل را نشان می‌دهد.

جدول ۴ - نتایج آزمون روایی شاخص‌های متغیر وابسته و مستقل

متغیرها	شاخص‌ها	تعداد شاخص‌ها	روایی
هویت قومی	تعلق به زبان قومی، غرور قومی، تعلق سرزمینی، گرامیداشت مفاخر سیاسی، گرامیداشت مشاهیر فرهنگی، گرامیداشت رسوم قومی، تعلق مذهبی، علاقه به کُردها، تعهد قومی	۹	۰/۸۹
هویت ملی	تعلق به زبان ملی، غرور ملی، تعلق سرزمینی، گرامیداشت مفاخر سیاسی، گرامیداشت مشاهیر فرهنگی، تعلق مذهبی، تعهد ملی، افتخار به سرود ملی، افتخار به پرچم ملی	۹	۰/۹۲۰
سطح توسعه محل سکونت	توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی-بهداشتی، توسعه فرهنگی	۱۵	۰/۷۵۶
سرمایه فرهنگی	سرمایه فرهنگی تجسیدی، سرمایه فرهنگی عینیت یافته، سرمایه فرهنگی نهادینه شده	۱۰	۰/۸۱۱
سرمایه اجتماعی	رابطه درون قومی، رابطه بین قومی، رابطه رسمی- نهادی، رابطه مدنی، اعتماد درون قومی، اعتماد بین قومی، اعتماد رسمی	۵۰	۰/۸۵۹
احساس پنداشت نسبت به اعیان فرهنگی و...	احساس آزادی، احساس عدالت، پنداشت از نظام و مسئولان سیاسی نظام، پنداشت از حقوق ملت	۱۲	۰/۸۳۰

1 - validation

2 - item analysis

یافته‌های تحقیق

توصیف داده‌ها

توصیف آماری متغیرهای مستقل در میان پاسخ‌گویان

جدول ۵، توزیع فراوانی پاسخ‌گویان را بر حسب میزان بهره‌مندی از اشکال سرمایه و احساس و پنداشت نسبت به اعیان فرهنگی و اجتماعی نشان می‌دهد. در خصوص موقعیت جغرافیایی و وضعیت جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی - بهداشتی و فرهنگی مناطق مورد بررسی، نتایج به دست آمده بیانگر آن است که مناطق و شهرهای مورد بررسی از لحاظ موقعیت جغرافیایی - سیاسی، وضع جمعیتی و سطح توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند و توسعه در مناطق محل سکونت کرده‌ها نابرابر صورت گرفته است. با این حال، شاخص‌های مورد بررسی در سنجش نسبت به سردشت به مراتب وضع بهتری را نشان می‌دهد. علاوه بر تفاوت در محیط‌های قومی، گردهای مورد بررسی، خاستگاه‌های اجتماعی و محیط‌های خانوادگی متفاوتی را تجربه کرده‌اند. در خصوص وضعیت سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میان افراد مورد بررسی باید گفت که منابع ارزش‌مند یا سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردها هر چند نسبت به نسل قبلی یعنی والدین خود بهبود یافته، اما هنوز پایین می‌باشد و این امر نشان از توزیع نابرابر منابع ارزش‌مند در مناطق گردنشین دارد. همین مسئله مانع تحرک اجتماعی و دستیابی مردمان گرد به موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی بالا شده است. سرمایه اجتماعی در بُعد روابط تعمیم یافته و نهادی (روابط اجتماعی در سطوح بین‌قومی، انجمنی و رسمی - نهادی) در میان پاسخ‌گویان پایین می‌باشد. چنین وضعیتی پیامدهای ناگواری بر احساس و پنداشت آنان نسبت به اعیان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برجای گذاشته است. اکثریت پاسخ‌گویان از عملکرد ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی احساس نسبتاً منفی داشته‌اند. بیش از ۸۰٪ آنان سرمایه‌گذاری‌های دولت و اختصاص امکانات به مناطق گردنشین را متوسط به پایین ارزیابی نموده‌اند. ۸۷٪ نان نسبت به نظام سیاسی و مسئولان وقت پنداشت و نگرش منفی و بدبینانه‌ای داشته‌اند. علی‌رغم

وجود نوعی قرابت و پیوستگی در میان پاسخ‌گویان در سنج و سردشت، تعداد و٪ دارندگان احساس آزادی و عدالت پایین و منفی در میان ساکنان سردشت بیش‌تر از سنج بوده است. با وجود رشد پنداشت‌ها و نگرش‌های سیاسی بدبینانه، اکثریت پاسخ‌گویان (۸۴/۱٪) بر حقوق مردم و ویژگی‌های یک ملت حاکم بر سرنوشت خویش و مردم برخوردار از حقوق شهروندی تأکید ویژه‌ای داشته‌اند. این امر نشان از بالارفتن مطالبات و آگاهی از حقوق خود در میان پاسخ‌گویان دارد. چنین وضعیتی موجب شده بر احساس و پنداشت پاسخ‌گویان نوعی بدبینی و شک و تردید حاکم شود.

توصیف آماری شاخص هویت‌های قومی و ملی در میان پاسخ‌گویان

جدول ۵، توزیع فراوانی پاسخ‌گویان را بر حسب گرایش به هویت‌های ملی و قومی نشان می‌دهد. در میان پاسخ‌گویان، هویت قومی «قوی» بوده و از شدت و برجستگی بالایی برخوردار است. در ۷۱٪ آنان هویت قومی «قوی» بوده و فقط در ۴/۴٪ هویت قومی «ضعیف» می‌باشد. بنابراین، در میان پاسخ‌گویان، احساس سربلندی و تعلق خاطر زیادی نسبت به مؤلفه‌ها و شناسه‌های اجتماع قومی مثل زبان و سرزمین مادری، مذهب، آداب و مناسک، نمادها و مفاخر فرهنگی و سیاسی قومی وجود دارد؛ به همین جهت، هویت قومی در صدر ترجیحات هویتی آنان جای گرفته است. احساس تعلق خاطر و افتخار به شناسه‌های هویت ملی در میان پاسخ‌گویان متوسط می‌باشد. در میان گروه‌های مورد بررسی، احساس افتخار و تعلق خاطر بیش‌تری نسبت به برخی از شناسه‌ها و مؤلفه‌های هویت ملی نظیر، مفاخر ادبی و فرهنگی مشهود است. اما در مورد مؤلفه‌های سیاسی چنین نیست. با این وجود، پاسخ‌گویان ایرانی بودن را برای خود یک افتخار می‌دانند و نسبت به سرنوشت کشور خود احساس مسئولیت بیش‌تری می‌کنند. علی‌رغم مشابهت‌هایی در ترجیحات هویتی پاسخ‌گویان، تفاوت‌هایی نیز در این خصوص دیده می‌شود: نخست این‌که، تعداد و٪ دارندگان هویت قومی در سردشت بیش‌تر از سنج است. دوم این‌که، هویت‌های جمعی عام نظیر هویت ملی در میان ساکنان سنج رشد بیش‌تری داشته است.

جدول ۵. مشخصات پاسخ‌گویان در متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	گزینه‌ها	فراوانی (%)	متغیرها	گزینه‌ها	فراوانی (%)
شاخص مرکزی	نما	پایین	احساس و پنداشت	منفی	۳۸/۲
سرمايه	متوسط	۳۳/۶	نسبت به اعیان	بینابین	۳۳
فرهنگی	بالا	۲۸/۸	فرهنگی، اجتماعی و	مثبت	۲۸/۸
شاخص مرکزی	نما	پایین	سیاسی	جمع	۱۰۰
سرمايه	متوسط	۳۶/۲	شاخص مرکزی	نما	منفی
فرهنگی	بالا	۲۸/۸	هویت قومی	ضعیف	۴/۴
شاخص مرکزی	نما	پایین	قوی	متوسط	۲۴/۶
سرمايه	متوسط	۳۷	جمع	قوی	۷۱
اجتماعی	وسیع	۲۱/۶	شاخص مرکزی	نما	قوی
شاخص مرکزی	نما	پایین	هویت ملی	ضعیف	۱۶
			قوی	متوسط	۴۶/۴
			جمع	قوی	۳۷/۶
			شاخص مرکزی	نما	متوسط

تحلیل داده‌ها

تحلیل واریانس ترجیحات هویت جمعی با سطح توسعه منطقه محل سکونت برای سنجش فرضیه اول (سطح توسعه و ترجیحات هویت جمعی) از تحلیل واریانس استفاده شد. بر اساس نتایج تحلیل واریانس می‌توان تشخیص داد که آیا به طور کلی در بین مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته از لحاظ میانگین هویت‌های قومی و ملی تفاوت معناداری وجود دارد یا خیر؟ نتایج جدول ۶، بر معنادار بودن تفاوت شاخص انواع هویت جمعی در بین شهرهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته دلالت دارد. نتایج نشان می‌دهد که بالاترین نمره شاخص

هویت قومی در شهر سردشت با پایین ترین سطح توسعه و بالاترین نمره شاخص هویت ملی مربوط به شهر سنندج با بالاترین سطح توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی- بهداشتی و فرهنگی می باشد و همین امر بر تغییر پذیری ساختی ترجیحات هویتی دلالت دارد. بنابراین می توان پیش بینی کرد که هرچه سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق گردنشین ارتقاء یابد، ترجیحات هویتی مردمان گرد به طرف هویت های جمعی عام گرا یعنی هویت ملی سوق پیدا می کند. تأیید این فرضیه، مؤید دیدگاه های جامعه شناسان کلاسیک و معاصر مبنی بر تأثیر سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی منطقه بر جهت گیری های شناختی، عاطفی و کنشی افراد و بسط و تعمیم «ما»ی جمعی می باشد.

جدول ۶- تحلیل واریانس ترجیحات هویتی با سطح توسعه ای مناطق گردنشین

منطقه محل سکونت	میانگین هویت قومی	میانگین هویت ملی
سنندج	۳۴/۳۵۳	۳۱/۱۰۰
سردشت	۳۶/۶۵۶	۲۷/۵۰۵
	میانگین کل = ۳۵/۲۷۴	میانگین کل = ۲۹/۶۶۲
	F= ۳۶/۳۷۴	F= ۴۴/۸۶۴
	Sig=۰/۰۰۰	df= ۱
	df= ۱	Sig=۰/۰۰۰

تحلیل دو متغیری ترجیحات هویت جمعی با اشکال سرمایه و نوع احساس و پنداشت

بر اساس نتایج تحلیل های دو متغیری که در جدول ۷ آمده است، متغیرهای مستقل (اشکال سرمایه و نوع احساس و پنداشت)، تأثیر دوگانه ای بر ترجیحات هویت جمعی بر جای می گذارد، به گونه ای که می توان گفت متغیرهای مستقل بیشترین تأثیر کاهنده را بر هویت قومی و بیشترین تأثیر تقویت کنندگی را بر هویت ملی داشته اند. به عبارت دیگر، با افزایش بهره مندی افراد از منابع و امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، مثبت تر شدن نوع احساس و پنداشت آنان از اعیان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، از یک سو از شدت و غلظت هویت قومی کاسته می شود و از سوی دیگر، عام گرایی و احساس تعلق به شناسه های اجتماع ملی تقویت می گردد.

جدول ۷- سنجش رابطه‌ی ترجیحات هویت جمعی با متغیرهای مستقل

هویت ملی		هویت قومی		هویت قومی		هویت ملی		متغیرهای مستقل
مقدار کی دو معناداری	سطح معناداری	مقدار کنال	سطح معناداری	مقدار کی دو	سطح معناداری	مقدار کنال	سطح معناداری	
۰/۰۰۰	۸۴/۶۲۵	۰/۰۰۰	۰/۷۴۹	۰/۰۰۰	۷۹/۷۱۲	۰/۰۰۰	-۰/۵۶۱	سرمایه‌ی اقتصادی
۰/۰۰۰	۶۷/۰۸۲	۰/۰۰۰	۰/۵۳۱	۰/۰۰۰	۶۶/۴۳۲	۰/۰۰۰	-۰/۴۸۲	سرمایه‌ی فرهنگی
۰/۰۰۰	۷۰/۹۸۲	۰/۰۰۰	۰/۵۴۸	۰/۰۰۰	۵۹/۹۹۹	۰/۰۰۰	-۰/۴۵۱	سرمایه‌ی اجتماعی
۰/۰۰	۵۹/۶۵۸	۰/۰۰	۰/۴۲۷	۰/۰۰	۴۹/۵۹۰	۰/۰۰	-۰/۳۳۰	احساس و پنداشت

تحلیل چند متغیری انواع هویت جمعی با متغیرهای مستقل

تحلیل رگرسیونی چند متغیری این امکان را به محقق می‌دهد که رابطه یک یک متغیرهای مستقل را با متغیر وابسته با کنترل کردن اثر آماری سایر متغیرهای مستقل موجود در رابطه مطالعه کند و از اضافه برآورد کردن میزان اثرگذاری متغیرهای مستقل ناشی از همبستگی بین آن‌ها جلوگیری کند. همان‌طور که در جدول ۸ آمده است، در تحلیل رگرسیون انجام شده با استفاده از متغیرهای مستقلی که در تحلیل دو متغیری با انواع هویت پاسخ‌گویان در سطوح قومی و ملی رابطه معناداری داشتند، ضریب تعیین برای هویت ملی و قومی به ترتیب برابر با (۰/۶۵۶) و (۰/۵۲۷) بدست آمد.

جدول ۸- ضرایب تحلیل رگرسیونی چندمتغیره‌ی شاخص انواع هویت

هویت قومی		هویت ملی		نام متغیر مستقل		
Beta	F	Beta	F			
۰/۰۰۰	۰/۳۱۴	۴۱۶/۳۹۰	۰/۰۰۰	۷۸۲/۳۶۷	سرمایه‌ی اقتصادی	
۰/۰۰۰	-۰/۱۰۸	۲۵۳/۷۹۲	۰/۰۰۰	۰/۱۸۲	۵۷/۵۰۱	احساس و پنداشت
۰/۰۰۰	-۰/۲۳۲	۶۴۹/۲۲۱	۰/۰۰۰	۰/۲۸۱	۴۳۴/۱۲۸	سرمایه‌ی فرهنگی
۰/۰۰۰	-۰/۲۰۳	۵۴۸/۸۳۰	۰/۰۰۰	۰/۳۰۰	۳۹۴/۵۲۴	سرمایه‌ی اجتماعی
۰/۰۰۰	-۰/۱۶۵	۲۳۹/۳۷۵	۰/۰۱۸	۰/۱۲۴	۲۷۰/۲۱۴	سطح توسعه

تحلیل مسیر

تکنیک تحلیل مسیر براساس تحلیل رگرسیونی چند متغیره و ضرایب بتا حاصله امکان پذیر است، که برای بررسی مدل علی تحقیق و مشخص کردن کم و کیف روابط علی مطرح شده در آن

به کار می‌رود. علاوه بر این که تحلیل مسیر میزان کارایی مدل را نشان می‌دهد، به کمک آن می‌توان مجموع آثار مستقیم و غیر مستقیم یک متغیر مستقل را بر متغیر وابسته سنجید. بر اساس نتایج تحلیل مسیر که در جدول ۹ آمده است، سرمایه اقتصادی، بیش‌ترین اثرگذاری را بر هویت ملی پاسخ‌گویان دارد و پس از آن سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، سطح توسعه و احساس و پنداشت قرار دارند. بیش‌ترین اثر غیر مستقیم بر هویت ملی، مربوط به متغیر سطح توسعه می‌باشد و این امر به علت وجود همبستگی بالا و بسیار معنی‌دار سطح توسعه با متغیرهای سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، احساس و پنداشت و سرمایه اجتماعی است. علاوه بر این، نتایج تحلیل مسیر مربوط به شاخص هویت قومی نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی، بیش‌ترین اثرگذاری را بر هویت قومی دارد و پس از آن سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، سطح توسعه، و احساس و پنداشت قرار دارند. بیش‌ترین اثر غیرمستقیم بر هویت قومی، مربوط به متغیر سطح توسعه می‌باشد. به عبارت دیگر، بر اساس داده‌های حاضر می‌توان این گونه نتیجه گرفت که اثرات شاخص سطح توسعه عموماً از طریق متغیرهای سطوح میانی و خرد بر انواع هویت‌های ملی و قومی اعمال و انتقال می‌گردد. با توجه به اثرگذاری مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بر انواع هویت‌های قومی و ملی از این بررسی می‌توان نتیجه گرفت که برای ارتقا و بسط تعلقات ملی در میان مردمان گُرد مهم‌ترین عواملی که باید روی آن‌ها تأکید و کار کرد، عبارتند از: ارتقاء و بهبود شاخص‌های توسعه در مناطق گُردنشین، بسط و تعمیق عدالت اجتماعی در راستای بهره‌مندی هرچه بیش‌تر اجتماعات قومی از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و اعتماد سازی و تلطیف افق ذهنی و بینشی مردمان گُرد و بهبود و اصلاح احساس و پنداشت آنان نسبت به اعیان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.

جدول ۹- مجموع آثار مستقیم و غیر مستقیم متغیرها بر انواع هویت

نام متغیر	هویت ملی		هویت قومی	
	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	جمع اثر	اثر مستقیم
سرمایه اقتصادی	۰/۵۶۱	۰/۱۰۰	۰/۶۶۱	۰/۳۱۴
سرمایه فرهنگی	۰/۲۸۱	۰/۱۴۳	۰/۴۲۴	۰/۲۳۲
احساس و پنداشت	۰/۱۸۲	۰/۰۲۱	۰/۲۰۳	۰/۱۰۸
سرمایه اجتماعی	۰/۳۰۰	۰/۰۸	۰/۳۸	۰/۲۰۳
سطح توسعه	۰/۱۲۴	۰/۱۸۴	۰/۳۰۸	۰/۱۶۵

بحث و نتیجه گیری

در این تحقیق در چارچوب دیدگاه‌های نظری قشربندی اجتماعی و منابع تجربی مرتبط و بهره‌گیری از نتایج به‌دست آمده از مرور آن‌ها و با اتکا به بینش و تجارب زیسته، برای تحلیل جامعه‌شناختی ترجیحات هویتی مردمان گرد، چارچوبی نظری تحقیق تنظیم و در قالب آن فرضیه‌های اصلی ارائه و مورد آزمون قرار گرفتند. فرضیه‌های تحقیق در سطح معناداری و شدت بالایی در مرحله‌ی اول بررسی - یعنی بررسی رابطه‌ی تک‌تک متغیرهای مستقل با ترجیحات هویتی - و در مرحله دوم تبیین، یعنی بررسی رابطه متغیرهای مستقل با ترجیحات هویتی به وسیله‌ی تحلیل رگرسیونی چندمتغیره مورد تأیید قرار گرفت.

یکی از وجوه مورد توافق در دیدگاه‌های نظری نوسازی و قشربندی اجتماعی، تأکید بر نقش و جایگاه نوسازی و توسعه بر افزایش بهره‌مندی از منابع و امکانات ارزش‌مند در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بسط افق ذهنی و بینشی افراد و تأثیر آن بر بسط و تعمیم ترجیحات هویتی و کاهش منازعات قومی است. نتایج به‌دست آمده نشان داد که با افزایش سطح توسعه‌ی مناطق قومی، به دلیل دسترسی و بهره‌مندی از منابع اقتصادی و فرهنگی، تقویت روابط فراقومی و پل‌های بیرونی، شدت و غلظت هویت قومی کاهش یافته و در مقابل، تعلقات جمعی عام تقویت می‌گردد. تأیید این فرضیه مؤید رویکردهای نظری مورد استفاده در این پژوهش مبنی بر تأثیر سطح توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی بر بسط و تعمیم جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و کنشی افراد است (ترنر، ۲۰۰۵: ۴۱۰-۴۱۲؛ کلهون، ۱۹۹۶: ۱؛ کیویستو، ۲۰۰۲: ۲۰). بر اساس این داده‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برای بسط عام‌گرایی و تقویت هویت ملی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و توزیع عادلانه‌ی فرصت‌ها ضرورت دارد.

نتایج عملی این تحقیق نشان از برجسته‌شدن هویت قومی و پیشی‌گرفتن آن بر هویت ملی دارد. این امر حکایت از آن دارد که هنوز بسترها و زمینه‌های ساختاری برای عام‌گراشدن تعلقات اجتماعی در مناطق گردنشین ضعیف است. برای اثبات این مدعا و بر مبنای یافته‌های تجربی این تحقیق می‌توان به چند عامل اساسی اشاره نمود:

نخست این‌که، مناطق و شهرهای مورد بررسی به لحاظ موقعیت جغرافیایی و سیاسی در موقعیتی پیرامونی قرار دارند. این مناطق هنوز توسعه را در کلیت آن تجربه نکرده و عموماً مناطقی کمتر توسعه یافته به شمار می‌روند. بی‌شک، گستره و عمق فرآیند توسعه در مناطق گردنشین به هیچ‌وجه قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست و در سه دهه‌ی اخیر اقدامات مثبت و سازنده‌ای در جهت جبران کمبودها و ضعف‌های به‌جا مانده از گذشته صورت گرفته است؛ با این وصف، مسیر و مختصات توسعه در اغلب مناطق گردنشین در جنبه‌های مختلف با مشکل مواجه بوده است. به عنوان مثال، در حوزه‌ی اقتصادی مسائلی مانند بیکاری، اشتغال کاذب، قاچاق، خروج سرمایه‌های اقتصادی- انسانی بومی از مناطق قومی، در زمینه‌ی اجتماعی- فرهنگی مسائلی از قبیل بی‌سوادی، کم‌سوادی، مسأله‌ی بهداشت مخصوصاً در نواحی روستایی، تحولات ارزشی، تضعیف سرمایه اجتماعی و در حوزه‌ی سیاسی غلبه‌ی نگاه امنیتی و سیاسی و نظایر آن گویای این واقعیت است که مناطق گردنشین هنوز از مشکلات جدی توسعه‌ای رنج می‌برند (حسینی، ۱۳۸۰؛ محمدزاده، ۱۳۸۰؛ رضایی، ۱۳۸۲؛ پوراحمد و دیگران، ۱۳۸۳؛ قاسمی، ۱۳۸۷). نامتوازن بودن فرآیند نوسازی و توسعه در مناطق گردنشین موجب شده برخی صاحب‌نظران ضمن بحرانی توصیف کردن مختصات و مسیر توسعه در مناطق گردنشین، بر خاستگاه ساختاری برجسته شدن نشانگرهای هویت قومی تأکید کنند (هکتر، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵؛ ولی، ۱۹۹۸؛ کاستلز، ۱۳۸۰؛ انتصار، ۱۹۹۲؛ گار و اسکاریت، ۱۹۸۹). یافته‌های این پژوهش با مطالعات اسنادی و تاریخی احمدی در کتاب قومیت و قوم‌گرایی در ایران مغایرت داشته است. بنابراین، «برجستگی و تشدید هویت قومی» و «ضعف تعلقات ملی» در میان پاسخ‌گویان در چارچوب نامتوازن بودن و آسیب‌زا بودن شاخص‌های توسعه قابل بررسی است و در موافقت با دیدگاه قشربندی اجتماعی برجسته شدن نشانگرهای هویت قومی عمدتاً متأثر از عوامل داخلی است و نمی‌توان آن را در چارچوب حضور نخبگان قومی و متغیرهای بین‌المللی تحلیل و تفسیر نمود.

عامل دوم، سطح نازل بهره‌مندی پاسخ‌گویان از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی است که ارتباط قابل توجهی با وضعیت توسعه در مناطق گردنشین دارد. بر مبنای نتایج این تحقیق، افراد مورد بررسی، بهره‌ی قابل توجهی از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی نبرده‌اند. سطح نازل وضعیت اقتصادی و فرهنگی بر توزیع نابرابر ثروت، قدرت، منزلت و معرفت در جامعه‌ی ایران دلالت دارد و همین مسئله پیامدهای متفاوت و بعضاً ناگواری بر جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی مردمان گرد بر جای گذاشته است.

سومین عامل، سطح نازل سرمایه اجتماعی به ویژه در ابعاد روابط و اعتماد تعمیم یافته و نهادی به دلیل غلبه و شدت روابط و اعتماد درون قومی است. همین مسئله موجب شده است تا در مرزبندی‌های هویتی پاسخ‌گویان احساس یگانگی و همذات‌پنداری با شناسه‌های هویت قومی و احساس تفاوت و تمایز با شناسه‌های هویت ملی تکوین و تحکیم یابد.

چهارمین و آخرین عامل، سایه‌افکندن شک و تردید و بدبینی بر افق ذهنی و بینشی پاسخ‌گویان نسبت به محیط هنجاری و اعیان فرهنگی و اجتماعی است. سطح نازل توسعه‌ی مناطق گردنشین و دسترسی نابرابر پاسخ‌گویان به سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی موجب محدود شدن افق ذهنی و نگرشی و گسترش احساس بی‌عدالتی و عدم آزادی و پنداشت سیاسی منفی در سطح خرد شده است. مقایسه‌ی یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج موج اول و موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در جدول ۱۰ آمده است، نشان می‌دهد که احساس و پنداشت منفی و بدبینانه نسبت به عملکرد ساختارهای اجتماعی و اعیان فرهنگی و اجتماعی در میان مردمان گرد در مقایسه با سایر اقوام ایرانی رشد بیشتری داشته است (گودرزی و دیگران، ۱۳۸۴). وضعیت مذکور، بیگانگی سیاسی و تضعیف نشانگرهای سیاسی اجتماع ملی را در پی داشته است و موجب شده است تا علاوه بر رشد قابل توجه خاص‌گرایی‌های قومی، هویت ملی در ترجیحات هویتی پاسخ‌گویان در مرتبه پایین‌تر از هویت قومی جای گیرد.

جدول ۱۰- مقایسه احساس عدالت قومی، آزادی و پنداشت سیاسی در میان اقوام ایرانی

متغیر	گزینه‌ها	موج اول پیمایش (۱۳۷۹)		موج دوم پیمایش (۱۳۸۲)		پژوهش حاضر (۱۳۸۸)
		کل اقوام	قوم کُرد	کل اقوام	قوم کُرد	
احساس عدالت قومی	پایین	۲۲/۱	۴۸/۸	۴۱/۱	۶۷/۲	
	بینابین	۱۳/۱	۱۱/۹	۱۴/۱	۱۶/۸	
	بالا	۶۴/۸	۳۹/۶	۴۴/۸	۱۶	
احساس آزادی	پایین	۵۰/۹	۳۰/۵	۲۹/۹	۴۹/۴	
	بینابین	۲۷/۹	۹/۴	۱۱/۵	۳۷	
	بالا	۲۱/۲	۶۰/۱	۵۸/۶	۱۳/۶	
پنداشت سیاسی	پایین	۲۱/۹	۳۱/۴	۳۷/۳	۴۰/۹	
	بینابین	۵۲/۵	۵۲/۵	۴۷/۲	۴۲/۴	
	بالا	۱۶/۱	۱۶/۱	۱۵/۵	۱۶/۷	

بنابر آنچه گفته شد، یافته‌ها و شواهد تجربی مطالعه‌ی حاضر، بر تقویت خاص گرای‌های قومی و ضعف تعلقات جمعی عام در میان پاسخ‌گویان دلالت دارد. چنین وضعیتی، متأثر از درک و تجربه مشترک از محرومیت مادی، احساس ناعادلانه بودن قواعد، شرایط نامطلوب زندگی، سختی‌ها و به حاشیه راندن هاست؛ و همین مسأله زمینه‌های عینی و ذهنی را برای دگردیسی علایق زبانی، مذهبی و قومی به مطالبات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و رشد خودآگاهی قومی مهیا می‌نماید. از این رو، خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی و برجسته شدن هویت‌های قومی، از موانع جدی بر سر راه تقویت تعهد جمعی عام و عمده شدن هویت ملی، وحدت ملی و انسجام اجتماعی در ایران به شمار می‌آید. ناگفته پیداست که وضعیت مذکور، نشان از وجود موانع ساختاری بر سر راه بسط و تعمیم تعلقات اجتماعی در میان پاسخ‌گویان دارد. بنابراین، هر نوع تغییر و بهبودی در ترجیحات هویتی و تعلق‌ی مردمان کُرد، متضمن تقویت زمینه‌های مساعد ساختاری در جهت عام‌گرا شدن هویت جمعی در سطح جامعه‌ای آن است. بنابراین، برای گذار از وضعیت فعلی و نیل به اعتماد جمعی عام، تعهد جمعی عام و هویت جمعی عام، واکاوی و واسازی سیاست‌های هویت‌سازی و ابتنای آن بر وحدت در کثرت یا یگانگی و انسجام مبتنی بر تفاوت‌ها و هویت‌های

جمعی چند گانه امری حیاتی به نظر می رسد. از این رو به جای پاک نمودن صورت مسئله و یا فرافکنی آن و گرفتار آمدن در توهم توطئه، بهتر آن است که با واکاوی و واسازی گفتمان هویتی مسلط، در جهت مدیریت مسالمت آمیز و خردمندانه‌ی اجتماعات قومی و تنوعات قومی در ایران اقدامات علمی و عملی صورت پذیرد.

فهرست منابع

- اتابکی، تورج (۱۳۷۳): «ملیت، قومیت و خودمختاری در ایران معاصر»، ماهنامه گفتگو، شماره ۳.
- احمدزاده، هاشم (۱۳۸۶): از رمان تا ملت: پژوهشی در گفتمان روایی فارسی و کردی، ترجمه بختیار سجادی، سندج، انتشارات دانشگاه کردستان.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸): قومیت و قوم گرایی در ایران، ازافسانه تاواقعیت، تهران، نشرنی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۶): «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، حمید احمدی، مجموعه مقالات ایران: هویت، ملیت، قومیت، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳): «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی»، حمید احمدی، ایران: هویت، ملیت، قومیت، تهران، نشر موسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- بلالی، اسماعیل (۱۳۸۴): «عوامل ساختاری مؤثر بر تحریم اجتماعی اقوام در ایران: مطالعه موردی کردها و ترک ها»، رساله دکتری جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- پوراحمد، احمد و دیگران (۱۳۸۳): «بررسی روند تغییرات توسعه یافتگی استان های کشور (دوره زمانی ۱۳۸۲ - ۱۳۶۵)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال هشتم، شماره ۹.
- توسلی، غلامعباس و نجاتی حسینی، محمود (۱۳۸۳): «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، ۲.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱): هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸): هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران، تهران، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۷۹): «مسئله وحدت قومی و الگوی سیاست قومی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳.
- حسین بر، محمدعثمان (۱۳۸۱): «بررسی عوامل مؤثر بر میزان گرایش دانشجویان بلوچ نسبت هویت ملی»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲.

- حسینی، حاتم (۱۳۸۰): «رابطه مرگ و میر و توسعه در استانهای ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷.
- رضائی، مهدی (۱۳۸۲): «بررسی جمعیت و وضعیت توسعه انسانی در کردستان ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت شناسی، دانشگاه شیراز.
- عبداللهی، محمد و مروت، برزو (۱۳۸۴): «هویت جمعی غالب در بین دانشجویان دانشگاههای شهر سنندج»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۷): «بحران هویت، هویت جمعی، دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره اول.
- فوران، جان (۱۳۷۸): «مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- قاسمی، وحید (۱۳۸۷): «شناسایی مناطق کمتر توسعه یافته کشور، معاونت برنامه ریزی استانداری اصفهان.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۳): «ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰): «عصر اطلاعات، قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
- کیانی، منصور (۱۳۸۲): «تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان کردستان، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان کردستان.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶): «جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نی.
- گودرزی، محسن و دیگران (۱۳۸۴): «هویت قومی و باورهای اجتماعی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، انتشارات طرح های ملی.
- محمدپور، احمد، قادرزاده، امید و رضایی، مهدی (۱۳۸۴): «تدوین سند راهبردی توسعه شهرستان بانه، استانداری استان کردستان.
- محمدزاده، حسین (۱۳۸۰): «تأثیر تمرکزگرایی بر قوم گرایی»، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵): «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، ۴.
- مهندسان مشاور بوم نگار پارس (۱۳۸۵): «طرح بهسازی و توانمندسازی جمعیت در شهر سنندج.
- Alba, R. (1990) *Ethnic Identity: The Transformation of White America*. New Haven: Yale University Press.
- Burges, E. (1978) "The Resurgence of Ethnicity". *Ethnic and Racial Studies*, 10.
- Calhoun, C. (1996) *Social Identity and The Politics of Identity*, USA: Black Publishers Inc.
- Cohen, A. (1985) *Symbolic Construction of Community*, London: Routledge.

- Cerulo, K. A. (1997) "Identity Construction:New Issues, New Directions", *Annual Review of Sociology*.
- Entessar, N.(1992) *Kurdish Ethnonationalism*,Lynne Rienner Publishers,The United States of America.
- Guibernau,M.(2001) "Globalization and Nation-State".In Guibernau,M & Hutchinson,j (eds) *Understanding Nationalism* , Cambridge: Polity Press
- Gurr,T. and Scarritt, J. R. (1989)"Minorities at Risk:A Global Survey," *Human Rights Quarterly*, No, 3.
- Hechter, M. (1975) *Internal Colonialism:The Celtic Fringe in British Nional Development,1536-1966*, London and Henley: Routledge &Kegan Paul.
- Hechter, M. and etal.(2005)"Nationalism and Direct Rule", In, Delanty,G and Kumar,K(eds). *Handbook of Nations and Nationalism*, London: Sage.
- Horowitz,D.(1985) *Ethnic Groups In Conflict*,Berekely:University of California Press.
- Hosseinbor, M. H.(2000) *Iran and Its Nationalities: The Case of Baluch Nationalism*, Pakistan Adab Publication.
- Horboken,V(2004) " Ethnic Communication". In Taylor,G & Spencer,S.(eds) *Social Identities*, London :Routledge
- Jenkins , R. (1996) *Social Identity*, London:Sage Publication.
- Jones, F. L. and Smith, P.(2001)"Individual and Societal Bases of National Identity:A Comparative Multi –Level Analysis", *European Sociological Review*;Jun 01.
- Kivisto, P. (2002) *Multiculturalism in A Gobal Society*, Blackwell Publishers Inc.
- Rothschild, J. (1981) *Ethnopolitics: A Conceptual Framework*, New York: Columbia University Pess.
- Sarup,M.(1996) *Identity,Culture and The Post Modern Wold*,Edinburg UP.
- Sanders,J. M. (2002) "Ethnic Boundaries and Identity in Plural Societies" . *Annual Review of Sociology*.
- Smith,A.D.(2001)*Nationalism*,Combridge:Polity.
- Spohn,W.(2003)"Multiple modernity,Nationalism and Religion:A Global Perspective ".*Current Sociology*.
- Stryker,Sh and Burke,P.J.(2000) "The Past,Present and Future of an Identity Theory".*Social Psychology Quarterly*.
- Taylor,G and Spencer,S. (2oo4) *Social Identities*, London :Routledge.
- Turner,Jonathan H. (2005) "A New Approach for Theoretically Integrating Micro and Macro Analysis", In, Calhoun,C., Rojek,C and Turner, B.(eds) *The Sage of Handbook Sociology*, London: Sage.
- Vali,A.(1998)"The Kurds and Their Others: Fragmented Identity and Fragmented Politics", *Comparative Studies of South Asia ,Africa and The Middle East*,No. 2.
- Woodwarde,K.(2000)"Introduction" In Woodward,K,(eds) *Questioning Identity: Gender, Class, Nation* , London: Sage.